

## تحلیل مردم‌شناسی جنگ‌های شاهنامه (مقاله پژوهشی)

الهام سعادت\*، محسن محمدی فشارکی\*\*

(تاریخ دریافت: ۹۹/۰۴/۱۷، تاریخ تأیید: ۹۹/۰۶/۲۵)

### چکیده

شاهنامه، داستان جنگ است و بقیه وقایع در سایه آن اتفاق می‌افتد، به همین سبب جنگ‌نامه نامیده شده است. جنگ تنها یک کنش خونین نیست بلکه ریشه در مسائل عمیق انسانی دارد و وضعیت زیستی و ذهنی جامعه در آن نمود پیدا می‌کند. انگیزه‌های متفاوتی که مردم شناسان در سیر زندگی اجتماعی، برای افروخته‌شدن آتش جنگ‌ها ذکر کرده‌اند در شاهنامه نیز وجود دارد که امکان تطبیق جامعه انسانی شاهنامه با جوامع واقعی را میسر می‌کند. تحلیل معیارهای جنگ، چرایی وقوع جنگ‌ها، ویژگی آن‌ها و نتیجه‌ای که از آن مورد انتظار است الگویی از تصویر ذهنی شاعر از جامعه و آرمان‌های آن را به نمایش می‌گذارد. مردم‌شناسی، انگیزه‌هایی چون غنیمت و غارت، بیگانه‌ترسی، تلافی‌جویی و قدرت‌نمایی را برای جنگ‌ها برشمرده است که هم‌عرض با مراحل تطور جامعه، از ابتدایی‌ترین مراحل تا تبدیل به یک نظام حکومتی منسجم یعنی کشور حرکت می‌کند. در پیکره مطالعاتی پژوهش، یعنی از تولد تا مرگ رستم در شاهنامه، همه این انگیزه‌ها وجود دارد اما تلافی‌جویی و قدرت‌نمایی که همواره با موضوعی مقدس پیوند خورده است بسامد بالاتری دارد. حتی در جنگ‌های مراحل ابتدایی که انگیزه اصلی آن‌ها غارت و غنیمت است یعنی نتایج مادی از آن‌ها مورد انتظار است، باز هم موضوعات ارزشی است که اهمیت و انعکاس دارد. با توجه به تحلیل جنگ‌ها، حماسه فردوسی روایت جامعه‌ای در حال گذار به کشور شدن است که برای دستیابی به هویت ملی از دست رفته خویش و به دست آوردن مؤلفه‌های آن، با اقوام دیگر می‌جنگد. در واقع حماسه فردوسی بازتابی از مسائل مبتلابه جامعه آن روزگار است که پس از شکست از اعراب در حال بازتولید هویت ملی خویش است.

**کلیدواژگان:** مردم‌شناسی، قدرت، دشمن، جنگ، شاهنامه فردوسی.

\* دانشجوی ادبیات حماسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان e\_saadat56@yahoo.com

\*\* دانشیارگروه ادبیات فارسی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)  
fesharaki311@yahoo.com

## مقدمه

جنگ یکی از خشن‌ترین کنش‌های آدمیان است. جنگ از یک سو پیامد بسیاری از مسائل فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی است و از سوی دیگر، خود بستری برای تغییرات بنیادین در همین حوزه‌ها می‌شود و به دنبال آن در جهان متن به تأسی از جهان واقعی انعکاس می‌یابد. جامعه‌شناسان، روانشناسان، فلاسفه و دانشمندان علوم سیاسی هریک از زاویه‌ای جنگ را تعریف می‌کنند و انگیزه‌ها، دلایل و اهدافی را برای آن بر می‌شمرند که در متون حماسی نیز قابل پیگیری است. در شاهنامه جنگ‌های گوناگون وجود دارد؛ جنگ آدمیان و دیوها، جنگ با حیوانات واقعی و فراسویی و جنگ با اقوام گوناگون که هر کدام به شیوه‌ای خاص روایت شده‌اند اما با ساختار، ویژگی‌ها و انگیزه‌های جنگ‌های واقعی قابل تطبیق‌اند.

روانشناسان نظریه‌های متفاوتی درباره منشأ جنگ دارند. گروهی بر این عقیده‌اند که جنگ، نمودی از پرخاشگری نهادینه شده در سرشت آدمی است و گروهی آن را جزء جدا نشدنی از سرنوشت بشر می‌دانند. داروین از دیدگاه یک زیست‌شناس در نظریه بقای خود<sup>۱</sup> ماندن را منوط به ستیز می‌داند؛ نظریه‌ای که زیگموند فروید<sup>۲</sup> در ذیل غریزه زندگی<sup>۳</sup> و مرگ<sup>۴</sup> به تشریح آن می‌پردازد. فروید معتقد است «غریزه مرگ و زندگی، پیوسته با هم در پیکارند و چنان که غریزه مرگ تحت الشعاع قرارگیرد و نتواند درخود شخص به فعالیت بپردازد نمود خارجی پیدا می‌کند و آدمی را به شکستن، کوبیدن، شکار حیوانات و ضرب و جرح هم‌نوع و می‌دارد» (سیاسی، ۱۳۷۱: ۶۳). برخلاف روانشناسان، عده دیگر پرخاش و تجاوز را ذات انسان نمی‌دانند بلکه بر این عقیده‌اند که این‌ها مسائلی اکتسابی است که انسان به راحتی آن‌ها را می‌آموزد و فرهنگ بستری است که رفتار انسانی در آن شکل می‌گیرد. در واقع ریشه جنگ را در مسائل و نیازهای اجتماعی می‌دانند.

از میان فیلسوفان، نیچه نگاهی هستی‌شناسانه به جنگ دارد. در فلسفه نیچه تقابل میان «جهان» و «هیچ» مطرح می‌شود؛ یا چیزی وجود دارد یعنی نیرویی در کار است و برای گسترش

---

1 survival of the fittes

2 Sigmund Freud

3 eros

4 tanatos

خود به دیگر نیروها فشار می‌آورد و در برابر آن‌ها مقاومت می‌کند و یا اگر چنین فشار و مقاومتی در کار نیست، اساساً چیزی وجود ندارد. «فی الواقع «موجود» چیزی نیست جز کانونی از نیروهای متحد که برای گسترش بیشتر خود فعالیت می‌کند» (پیروز، ۱۳۹۱: ۳۱). «این کوشش مبتنی بر اصل اراده معطوف به قدرت، حیات نام می‌گیرد» (نیچه، ۱۳۷۷: ۵۶۷). حیات، مهمترین اصل در شناخت انسان است. یک ضرورت زیستی که وابسته به نقش اجتماعی و شرکت در سیاست و حتی جنگ است. «شجاعت و ابراز قدرت، همیشه از لوازم زندگی ابتدایی افراد بوده است، بنابراین انسان برای اثبات شجاعت و قدرت خود و مطیع کردن دیگران با آنان می‌جنگیده است تا دیگر نیروها را شکست دهد و بر آن‌ها فرمانروایی کند و به هیأت هست، درآید» (بوتول، ۱۳۸۷: ۱۹). به این ترتیب فرد و جمع در رابطه‌ای دوسویه پاسخگوی نیازهای یکدیگرند. رویکرد نیچه به جنگ مانند رویکردش به سایر چیزها دو قطبی (جنگ خوب و جنگ بد) است. «در نظر او جنگی خوب است که در آن ابر انسانی در آن بر همه نیروها چیره شود. او ابر انسان را به منزله قله تمام نیروهای مردانه و به مثابه آری‌گویی به هستی برشمرده است» (نیچه، ۱۳۷۶: ۶۰). از منظر نیچه ابر انسان تجلی توسعه یافته‌ترین قدرت‌های جسمانی، روانی و فکری است. کنش این ابرانسان، سبب قدرت‌گرفتن یک گروه در یک قلمرو می‌شود. برعکس دیدگاه دیگر که در آن‌ها جنگ‌ها، نه با نتایجی که تحصیل می‌نمایند، بلکه بنا به اهداف و نیت تعریف می‌شود؛ از این منظر تنها مسئله، پیروزی و غلبه قدرت قهریه است که سبب هستی فرد و گروه می‌شود و حرکتی کمالی محسوب می‌گردد.

شاهنامه یک اثر ادبی محض نیست و می‌توان بن مایه‌های آن را با ملاک‌هایی که علوم انسانی برای انسان و جوامع انسانی ارائه می‌کند، سنجید. تطبیق کل و جزء آن با انسان و مسائل انسانی، کنش‌هایی که از نهاد فرد نشأت می‌گیرد تا بستری که در آن تمام نیروهای مادی و معنوی سازماندهی می‌شود تا درکشاکشی که هستی و حیات به آن بستگی دارد پیروز شوند، حتی انحراف‌هایی که از حقیقت دارد، ظرفیت این سنجش را در اختیار محققان قرار می‌دهد.

### هدف پژوهش

در این پژوهش، تلاش بر این است که با رویکردی مردم‌شناسانه به این سؤالات پاسخ داده شود که:

۱. انگیزه، ساختار و ویژگی‌های جنگ‌های شاهنامه تا چه اندازه با جنگ‌های واقعی قابل تطبیق‌اند؟
۲. آیا با توجه به ویژگی و عنصرذهنی جنگ‌ها می‌توان به مرحله‌ای از تمدن که شاهنامه در آن قرار دارد یا در حال گذار از آن است پی‌برد؟
۳. در ذیل جهان نمادینی که فردوسی در شاهنامه خلق کرده است چه حقایقی در ارتباط با شرایط جامعه آن روزگار وجود دارد؟

### روش پژوهش

روش این پژوهش توصیفی تحلیلی است؛ با استفاده از دیدگاه مردم‌شناسان، نخست به تقسیم‌بندی و توصیف جنگ‌های شاهنامه براساس انگیزه آن‌ها در سیر تطور جامعه خواهیم پرداخت، سپس بسامد و اهمیت هر انگیزه را بررسی خواهیم نمود و چشم‌اندازی از مرحله تمدنی جامعه ارائه خواهیم داد. جنگ‌های شاهنامه را با جنگ‌های واقعی مقایسه می‌کنیم و با تحلیل تفاوت‌ها و شباهت‌ها به نتایجی در مورد شرایط سیاسی اجتماعی ایران و اندیشه فردوسی در خلق حماسه خواهیم رسید.

### پیشینه پژوهش

جنگ، پدیده معمول تاریخ بشر است که جلوه‌های گوناگون آن در متون حماسی انعکاس می‌یابد. بسامد گسترده و عمیق جنگ در شاهنامه سبب شده است که از زوایای مختلفی مورد مذاقه قرار گیرد. مهارت فردوسی در آفرینش صحنه‌های جنگی و تصویرهای بدیع از مبارزات پهلوانان، نخستین موضوعی است که شاهنامه‌پژوهان به آن توجه ویژه داشته‌اند. ذبیح‌الله صفا در حماسه سرایی در ایران می‌نویسد: «فردوسی تا آن حد خوب از عهده وصف میدان‌های جنگ، اوصاف پهلوانان، توصیف جنگ‌های تن به تن و امثال این‌ها برآمده است که در زبان فارسی

شاعری را از این حیث همدوش او نمی‌توان شمرد» (۱۳۷۹: ۲۳۱). مسئله‌ای که رضا زاده شفق (۱۳۶۹) نیز در *تاریخ ادبیات ایران* بر آن صحنه می‌گذارد. ناتل خانلری (۱۳۱۳) در مقاله *سپاه و جنگ در شاهنامه* دیدگاهی تاریخی دارد و میدان‌های جنگ، ابزارآلات و تشکیلات سپاه و... را تأثیر پذیرفته از جنگ‌های زمان ساسانیان و اسلام می‌داند. سازماندهی نیروها در سپاه، انواع جنگ‌ها (جنگ همگروه، جنگ تن به تن و جنگ حصار)، تاکتیک‌ها و سلاح‌های جنگی را تشریح می‌کند. مسائلی که مسلم احمدی (۱۳۹۰)، در مقاله *راهبردها و تفکرات جنگی ایرانیان در شاهنامه* مشروح‌تر به آن پرداخته است. صیفوری و توفیقیان‌فر (۱۳۹۲) در *نگاهی جامعه‌شناختی به علل و آیین جنگ‌ها در شاهنامه* با نگاهی جامعه‌شناسانه به بررسی چگونگی پیوند اثر ادبی و واقعیت اجتماعی می‌پردازد و تمرکز را بر توصیف و تشریح آیین‌های جنگی می‌گذارد و برای علل و انگیزه‌های جنگ از نام جویی و ننگ‌زدایی، دفاع، دین و نفی بدی و بیداد نام می‌برد. سرامی نیز در *از رنگ گل تا رنج خار* به توصیف شکل‌شناسانه جنگ‌ها می‌پردازد. در این نوع شکل‌شناسی، جنگ‌ها به پنج گروه تقسیم شده‌اند، تقسیم‌بندی که از آن با عناوین *مردانه* و *نامردانه* یاد می‌شود و مبتنی بر معیارهای اخلاق‌محور است. اول جنگ *مردانه* انسان‌ها با یکدیگر که یا گروهی یا تن به تن است. دوم جنگ انسان‌ها با دیوان، اهریمنان که آن هم گاه گروهی و گاه تن به تن است. سوم جنگ انسان با جانوران، چهارم جنگ انسان به کمک دد و دام و مرغ و پری در مقابل اهریمنان و پنجم جنگ‌های نامردانه چون *شبیخون* (سرامی، ۱۳۸۳: ۳۷۹). هرچند این تقسیم‌بندی جنبه‌هایی از این کردار در شاهنامه را به نمایش می‌گذارد اما معیار مناسبی به دست نمی‌دهد تا با استفاده از آن بتوان به تبیین مسائل اجتماع پرداخت. حتی به نظر می‌رسد این پنج عنوان جنگ، براساس این معیار؛ نمی‌توانند در یک گروه قرار گیرند؛ مثلاً جنگ انسان با انسان و انسان با دیو یا جانوران؛ با جنگ به روش *شبیخون* نمی‌تواند از یک جنس به حساب بیاید. با توجه به مطالب فوق هیچ‌کدام از آثار نام برده به بررسی مردم‌شناسانه جنگ‌های شاهنامه نپرداخته‌اند.

## بحث اصلی

### سیر ساختار جنگ

انسان‌شناسان بر این عقیده‌اند که سیر جنگ، بین جوامع دارای پنج مرحله است: مرحله اول: باند که در آن جنگ به ندرت، تک به تک و با ابزار و وسایل ابتدایی بوده است. «ابتدایی ترین و کوچک ترین جامعه انسانی باند است که تعداد اعضا آن حدود بیست نفر یا کمتر باشد. باندها را می‌توان دموکرات ترین و سوسیالیست ترین جوامع بشری دانست» (کمالی، ۱۳۸۹: ۱۶). مرحله دوم: جامعه روستانشین که جنگ در آن برای به دست آوردن مرتع و آب پس از زیاد شدن جمعیت در می‌گرفته است. مرحله سوم: جامعه قبیله‌ای، که از اتحاد و اتفاق چند روستا به وجود آمده است. در جوامع قبیله‌ای گسترده، گذشته از مرتع و آب، توسعه فرهنگی و گاه مذهبی، به دلایل رخ دادن جنگ اضافه می‌گردد. مرحله چهارم: امارت که حاصل اتحاد و اتفاق چند قبیله و گاه غلبه قبیله‌ای بر قبایل دیگر بوده است. در این جامعه جنگ پیچیده‌تر و معمولاً خارج از محل سکونت انجام می‌شد. مرحله پنجم: جامعه کشور است که از اتحاد و پیوند چند امارت به وجود می‌آید و دارای قوانین سراسری و یک حکمران یا شاه بود. جنگ‌های کشوری بسیار گسترده‌تر از جنگ‌های دیگر بود (همان: ۱۷-۳۳). این پنج مرحله، تقریباً بین همه جوامع مشترک است، اما بر اساس ساختارهای جامعه، در زمان‌های مختلف و بین اقوام متفاوت دگرگونی‌هایی می‌یابد که به شرح آن‌ها خواهیم پرداخت.

### ویژگی‌های مشترک جنگ‌ها

جنگ همیشه یک عنصر جمعی دارد و بین گروه‌ها رخ می‌دهد. این گروه‌ها به منطقه خاص جغرافیایی منسوب هستند. فرقی ندارد که اقوام، گروهی کوچگرد یا یکجانشین باشند، به هر حال، زمین یکی از اساسی‌ترین عناصر هویتی آن‌ها است. بین گروه‌ها گونه‌ای از ارتباط وجود دارد که گاهی به ستیزه کشیده می‌شود. ارتباطی که در آن شاخص حقوق هر گروه مشخص است و عدول از آن ارتباط را به جنگ می‌کشاند.

در پس هر جنگ، عنصری ذهنی وجود دارد؛ نیتی که همه بر سر آن توافق دارند. حتی اگر جنگ نزاعی بین دو نفر به نظر برسد که همه را درگیر می‌کند، باز هم مصلحتی جمعی سبب اتفاق برای شرکت در جنگ می‌شود.

جنگ، کنشی خونین است. از آنجا که گروه‌ها در پی شکست مادی و معنوی یکدیگر هستند، استفاده از سلاح و درهم شکستن دشمن تا حد ممکن نتیجه مورد انتظار است و گریز و گزیری از کشتن و خون ریختن نیست. (ادیبی سده، ۱۳۸۵: ۱۶).

### انگیزه جنگ‌ها

یکی از ویژگی‌های هر جنگ این است که عنصری ذهنی در پس پشت آن وجود دارد. دلایلی که هرچند با پیشرفت جوامع نمودهای ظاهریشان تغییر می‌کند اما در لایه‌های زیرین خود، بر همان اساس پیشین و با ابتدایی‌ترین نیازهای نهاد بشر در ارتباط است. تقریباً همه جنگ‌ها در مراحل اولیه، ناکامی در مقابله و ستیز برای تصاحب طبیعت است اما پس از مدتی به خاطر رخدادهای ناگزیر جنگ، مسایل ذهنی و روانی به همراه مسایل مادی و معیشتی، انگیزه جنگ‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتایج و منافع مورد انتظار و ویژگی‌های جنگ تقریباً همیشه یکسان است اما انگیزه جنگ‌ها دچار تغییر می‌شود. غنیمت و غارت، بیگانه‌ترسی و تلافی‌جویی و قدرت‌نمایی انگیزه‌هایی است که مردم شناسان برای جنگ‌ها برشمرده‌اند.

### غنیمت و غارت

مهم‌ترین چالش بشر برای زنده ماندن تأمین غذا است. مسئله‌ای که تمام کنش‌ها را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. تا جایی که مردم شناسان بر این عقیده‌اند که «غذا، تأثیر شگرفی بر روابط انسان‌ها دارد و ابعاد فرهنگی گسترده‌ای را دربر می‌گیرد و مطالعه موضوعاتی مانند آیین‌ها، ازدواج و حتی دین، بدون در نظر گرفتن غذا تقریباً غیر ممکن است» (کونیهان، ۱۳۸۳: ۲۴). در جامعه‌شناسی نظریه‌ای وجود دارد که جنگ را به شکل سه گفتمان مطرح می‌کند. این سه گفتمان به جنگ‌هایی که با انگیزه غنیمت و غارت درمی‌گیرد، ارتباط مستقیم دارد. یکی از آن‌ها، گفتمان طبیعت‌گرا است. این گفتمان در یک اقتصاد مبتنی بر شکار دلیل تهاجم را به دست

آوردن فضا و منابع معیشتی می‌داند. خشونت، یک فن دستیابی به غذا است و جنگ نیز نوعی شکار انسان است. دیگر گفتمان، اقتصادگرا است. این گفتمان بر این نکته تأکید می‌کند که در جوامع ابتدایی نوعی کمبود شدید در منابع معیشت وجود دارد و همین امر کار را به مبارزه برای حفظ بقا و تعارض مسلحانه کشانده است. سومین گزینه از گفتمان، مبادله‌گرا است. این گفتمان، جنگ را به تجارت پیوند داده است و آن را نتیجه یک مبادله نافرجام می‌داند (ریویر، ۱۳۸۲: ۲۰۳). منظور از مبادله نافرجام رابطه‌ای است که در آن دو گروه به توافقی برای زندگی در کنار هم و تقسیم منابع نرسیده‌اند و نزاع ادامه یافته است. این گفتمان‌ها با مراحل‌ی که پیش از این برای سیر ساختار جنگ‌ها برشمردیم قابل تطبیق است. گفتمان طبیعت‌گرا و اقتصادگرا، گفتمان مرحله روستانشینی و قبیله‌ای است؛ هنگامی که با رشد جمعیت، جامعه به خاطر آب و مرتع در تنگنا قرار می‌گیرد و به خاطر تامین آن؛ به سرزمین‌های دیگر هجوم می‌برد. گفتمان مبادله‌گرا برآیند گفتمان‌های قبلی در جوامع پیشرفته‌تر از قبیله یعنی امارت و کشور است و به این دلیل در ذیل جنگ‌های غنیمت و غارت قرار می‌گیرد زیرا که مسئله در این گفتمان هنوز کمبود و چگونگی تامین منابع معیشتی است.

از عصر باستان مهاجرت به سرزمین‌های حاصلخیز نخستین راه حل اقوام ابتدایی برای تامین غذای انسان و دام‌ها بوده است که معمولاً مقاومت ساکنان اصلی آن سرزمین‌ها را در پی داشته است. تمام ارزش و اهمیتی که آن‌ها برای زمین قائل بودند، به باروری زمین مربوط بود و سبب بروز جنگ‌های خونین بین آن‌ها می‌شد. مهاجرت اقوام آریایی در چند مرحله به فلات ایران، نمونه بسیار خوبی برای این ماجرا است. غذا، برای انسان‌های ابتدایی پیوند تنگاتنگی با قدرت دارد زیرا همیشه تامین آن با کشاکش و جنگ همراه بوده است. به همین دلیل افرادی که شناخت بیشتری از شکار و گیاهان دارند (قدرت عرضه خوراک) نزد مردم دارای قدرتی اجتماعی، حتی گاهی جادویی و دینی می‌شوند.

### بیگانه ترسی

«انسان در نخستین قدم‌های انباشت فرهنگی خود نمی‌توانسته است به مفاهیمی چون «تکثر فرهنگی» و «نسبیت فرهنگی» رسیده باشد و فرآیند هویت‌یابی فرهنگی خویش را با چنان



مفهومی سازش دهد، در نتیجه شاید یکی از رایج‌ترین رفتارها که در جوامع انسانی قابل مشاهده است «بیگانه ترسی»<sup>۱</sup> باشد که به صورت‌های متفاوتی همچون نفرت‌های جنسیتی، نژادی و دینی در تاریخ انسانیت بروز می‌کند» (فکوهی، ۱۳۸۶: ۲۳). این بیگانه‌ترسی از چنان عمق و شدتی برخوردار است که «دیگری» را به موجوداتی فرا انسانی مثل دیوها و غول‌ها تبدیل می‌کند. وجود نوعی حریف و رقیب برای اثبات بود باش هر فرد و گروهی لازم است و از سویی دیگر، همواره این هویت را در معرض کمرنگ‌شدن و نابودی قرار می‌دهد و در این میان رابطه پیچیده‌ای را به وجود می‌آورد.

### قدرت‌نمایی و تلافی‌جویی

انسان برای برتری و سلطه بر دیگران تلاش می‌کند. این حس برتری‌جویی از فرد شروع می‌شود و به قوم و ملت می‌رسد. در جنگ به جز نتایج مورد انتظار، یعنی پیروزی برای رسیدن به منابع مادی و حفظ خاک اهداف و انگیزه‌های دیگری نیز وجود دارد که اثرات آن برای مدت طولانی پایدار خواهد بود. همیشه جنگ به قصد نابودی کسی یا چیزی نیست بلکه هدف، انقیاد کامل دشمن، دسترسی به منابع، حاکم‌کردن اندیشه خود و جلوگیری از تعرض‌های بعدی است. توانایی سازمان‌دهی نیروها، مهارت جنگاوران در به کارگیری ابزار جنگی، همبستگی گروهی و مقاومت در شرایط دشوار، نمایش قدرتی است که برتری گروهی بر گروه‌های دیگر را جلوه‌گر می‌سازد و همزمان تلاش برای توسعه توان خود و دستیابی بیشتر و همیشگی به قدرت است. در جریان جنگ‌های غنیمتی و غارتی که سرزمین، منابع و ابزار مورد تهاجم قرار می‌گیرد رخدادهایی به وقوع می‌پیوندد که در باور عمومی گروه، جز تلافی‌کردن، راه دیگری برای جبران آن وجود ندارد. همیشه خون با خون و کنش با کنش پاسخ داده می‌شود و هنگامی که کین‌کشی اتفاق می‌افتد، کنش آدمی در راستای تقدیر قرار می‌گیرد. تلافی‌جویی، به جز رسالت‌آینی، قدرت بسیاری در تهییج احساسات عمومی دارد که به سبب سازمان یافتن گروه‌های نظامی آماده عمل می‌شود. عصبیت برای تلافی‌جویی، در شکل‌های مختلف مانند خونخواهی، بازپس‌گرفتن

---

1 xenophobia

پادشاهی، بازپس‌گرفتن زمین و یا جبران شکست سبب قوام هویت یک‌گروه و تضمین بقای آنان می‌شود.

### جنگ در شاهنامه

جنگ‌های شاهنامه بر پایه معیارهای گوناگون تقسیم‌بندی می‌شود:

اول، نسبت به طرف مقابل: به عنوان مثال جنگ ایرانیان با انسان‌ها، موجودات فراسویی<sup>۱</sup> و با حیوانات.

دوم، براساس شکل رویارویی: جنگ گروهی (جنگ‌های گروهی ایران با توران، بربرها، هاماوران، رومیان، تازیان و...) یا جنگ تن به تن (جنگ رستم و سهراب، رستم و اسفندیار، رستم و افراسیاب، کیخسرو و افراسیاب و نمونه‌های دیگری چون جنگ‌های یازده رخ).

در نهایت، برای تقسیم‌بندی جنگ بر اساس عنصر ذهنی و انگیزه‌ای که از آن نشئت می‌گیرد باید از سه سرفصل غنیمت و غارت، بیگانه‌ترسی و قدرت‌جویی مورد توافق جامعه‌شناسان و مردم‌شناسان، استفاده کنیم تا به نیازها و مفهوم کنش‌های فردی و جمعی آگاهی یابیم.

این نکته حائز اهمیت است که تعیین مرزهای دقیق و مشخص برای جدا کردن اهداف و انگیزه‌های جنگ به دلیل همپوشانی مرزها با یکدیگر، کار دشواری است اما می‌توان جنگ را ذیل مهمترین و آشکارترین انگیزه‌ها جای داد و تحلیل دقیق‌تری از کلیت آن به دست آورد. برای انجام این کار، کنش‌هایی که ما از آن تحت عنوان «جنگ‌های تن به تن» نام بردیم، جزئی از جنگ‌های گروهی به حساب می‌آید که در زمانی خاص یا تحت شرایط و طبق آیینی خاص رخ می‌دهد و اهداف و انگیزه‌های جنگ‌های گروهی را دنبال می‌کند هرچند «در حماسه به هنرهای یکایک پهلوانان بیشتر اهمیت داده می‌شود تا به فعالیت سپاهیان» (نولدکه، ۱۳۸۴: ۱۴۵) اما در این‌جا چشم‌انداز ما از زاویه دیگری است؛ به همین دلیل به غیر از جنگ رستم و سهراب و اسفندیار (که به عنوان جنگ‌های مستقل قابل بررسی است) به جنگ‌های تن به تن دیگر نمی‌پردازیم.

۱. فراسویی معادل واژه ماوراء الطبیعه به کاررفته است.

## جنگ‌های مبتنی بر غنیمت و غارت

نخستین جنگ شاهنامه، با کشته شدن سیامک به دست اهریمن با انگیزه شکست دادن و تصاحب ملک کیومرث اتفاق می‌افتد. واقعه، در زمان آغازین، زمانی که همه چیز در حال صورتمندشدن است، رخ می‌دهد و کیومرث سکونت در سرزمینی را تجربه می‌کند که آن را نمی‌شناسد، از حضور اهریمن نیز بی‌اطلاع است و هنوز برای ماندن در آن، تصمیمی نگرفته است.<sup>۱</sup> این روایت‌ها در اوستا و متون پهلوی، روایاتی پسینی هستند زیرا در پیش‌متن‌هایی چون وداها جمشید نخستین انسان است. پس از جدایی ایرانی‌ها از هندیان، ایرانیان به دنبال تبیین نظامی نو هستند تا پیدایشی تنها مختص به خود داشته باشند به همین دلیل در این نظام، پیشدادیان پیش نمونه یا الگویی از فره‌وشی تا صورت‌مندی هستند؛ در واقع کیومرث و پیشدادیان بعد از او پیش‌نمونه‌هایی مینوی هستند که جایگاهشان در جهان مینو است و بعد با جمشید(نخستین انسان یا نخستین شاه در نظام هندی) در زمین جاگیر می‌شوند که دیگر نخستین انسان و نخستین شاه مربوط به نظام مشترک هند و ایرانی نیست بلکه از جمله پادشاهان ایرانی قرار می‌گیرد. از سوی دیگر، اهریمن و دیوان قسمت اول شاهنامه در تحلیلی اوهمروسی<sup>۲</sup>، ساکنان اولیه فلات ایران دانسته می‌شوند که با مهاجران آریایی درگیری دارند. با توجه به آنچه گذشت فرقی نمی‌کند که به این اتفاق از دید اسطوره‌ای یا تاریخی نگاه شود، پیشدادیان یا از عالم مینو در عالم خاکی جا می‌گیرند یا با پیروزی بر ساکنان اصلی بر نواحی از فلات ایران سلطه می‌یابند، در هر دو صورت انگیزه جنگ‌ها غارت و سکونت در سرزمین‌های منتفع برای زیستن است. اهریمن دقیقاً به همین قصد به آن‌ها می‌تازد، اما از این نقطه به بعد هرچند هنوز جنگ بر

۱. فرمان سروش مبنی بر از بین بردن دیوان، علاوه بر کین‌خواهی می‌تواند مبتنی بر این موضوع هم باشد، که کیومرث باید با نابود کردن دیوان زمین را مسخر و سکونتگاه بی‌منزاعی برای خویش گرداند.

۲. گروهی از متن پژوهان که اجزا و مولفه‌های متون اساطیری و حماسی را در تاریخ پی‌جویی می‌کنند دیوان را بومیان هندوایران(به ویژه اقوام دراویدی و ناگاها که پرستندگان الهه شیوا بودند و یا دیگر اقوام بومی آسیایی) می‌دانند که جنگ‌های خونینی با آریاییان داشته‌اند. سیاهی و شاخ‌داری آن‌ها نشانه پوست تیره و نوع پوشش خاص و ماسک‌هایی است که بر سر می‌گذاشتند که برخوردهای مذهبی نیز با مهاجران مهاجم داشتند(صفا، ۱۳۷۹: ۶۰۴-۶۰۶ و واحد دوست، ۱۳۷۹: ۲۸۶-۲۸۰)

سر تصاحب سرزمین است اما به خاطر کشته‌شدن و کین‌خواهی سیامک، جنبه‌ای آسمانی به خود می‌گیرد و به ادامه جنگ مشروعیت می‌بخشد.

هوشنگ<sup>۱</sup> در فارسی میانه و هوسیتقا<sup>۲</sup> در اوستا «خوب خانه‌ساز» است. لقبش در پهلوی پسداد<sup>۳</sup> و در فارسی پیشداد به معنی واضع قانون است (قلی‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۵۲). به نظر می‌رسد ایتیمولوژی همین اسم و لقب، کافی باشد تا پیش‌نمونه‌ای<sup>۴</sup> بودن پیشدادیان را بپذیریم و دیگر اینکه از تصمیم و امکان نمادین ایرانیان برای استقرار روی زمین یا این سرزمین مشخص، مطمئن شویم که در بخش بعدی، طهمورث سعی در حفظ و نگهداری آن دارد. طهمورث با کشتن یک بهره و زینهار دادن به دو بهره از دیوان، آن‌ها را منقاد و جایگاهش را مستحکم می‌کند. پس از آن نوبت به آبادانی می‌رسد که بقیه پادشاهان هر کدام به قدر خود در انجام آن می‌کوشند.

### جنگ طهمورث با اهریمنان

خویشکاری طهمورث صراحتاً مسخرکردن زمین و دیوان است. طهمورث رام‌کردن حیوانات و بهره‌مندی از دام و ماکیان، رشتن، بافتن و پوشیدن را به مردم می‌آموزد و با به دست‌آوردن فره، اهریمن را می‌بندد و دیوان را شکست می‌دهد. طهمورث، نشانه‌های پادشاه را در نخستین قسمت‌های شاهنامه به نمایش می‌گذارد در حالی که هنوز زیرساخت‌ها دچار استحکام نیست و جامعه مراحل ابتدایی را پشت سر می‌گذارد و توقع براین است که تلاش در برطرف‌کردن نیازهای اولیه باشد.

### جنگ رستم با ساکنان دژسپید

رستم در شبیخونی به دژ سپید با لباس بازرگانان دژ را تسخیر می‌کند، سران دژ را می‌کشد و با غنیمت بسیار از دژ به زابلستان باز می‌گردد.

---

1 Hosang  
2 Haosyangha  
3 pesdad  
4 prototype

### لشکرکشی کاوس به مازندران

حمله کاوس به مازندران با وسوسه دیو و به قصد جهانگیری است. هنگامی که کاوس، مسحور توصیف مازندران می‌شود قصد تسخیر سرزمینی را می‌کند که جمشید و فریدون و منوچهر حتی از آن یاد نکرده بودند زیرا نبردی دیگر با دیوان، خطر از دست‌شدن بوم و بر را داشت، اما کاوس کمر به فتح سرزمین و گرفتن باج و ساو بسته بود. عاقبت این جنگ با پامردی رستم به پیروزی می‌انجامد اما ننگ رهاکردن ایران و دست‌یازیدن به مازندران برای کاوس می‌ماند. پس از جنگ هاماوران که افراسیاب همزمان با اسارت کاوس، تازیان را شکست داده است و ادعای پادشاهی ایران را دارد، در پاسخ به کاوس که خود را شاه ایران می‌خواند و از او می‌خواهد که ایران را بپردازد، می‌گوید:

ترا گر سزا بودی ایران بدان      نیازت نبودی به مازندران  
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۳۲۳)

همانطور که پیدا است، افراسیاب خود را برای پادشاهی سزاوارتر از کاوس می‌داند.

### بیگانه‌ترسی

بیگانه‌ترسی، لایه زیرین تمام مناسبات بشری است که از ناشناخته‌ترین موقعیت‌ها که مواجهه با مرگ است شروع می‌شود و به هرپدیده‌ای تعمیم پیدا می‌کند. این بیگانه‌ترسی در سطحی‌ترین حد خود، سرزمین‌های جدید و انسان‌های ناشناخته را در برمی‌گیرد و مسئله تکرار شونده در تمام جنگ‌ها است. نام‌پوشی پهلوانان در جنگ، کنشی در همین ارتباط است که کاملاً آگاهانه به کارگرفته می‌شود. ناشناسی و ناآگاهی از حریف، مبارزه و شکست او را سخت‌تر می‌کند. در شاهنامه جنگ‌هایی وجود دارد که انگیزه غارت و غنیمت، قدرت‌نمایی یا تلافی‌جویی در آن‌ها وجود ندارد یا ضعیف است و عامل اساسی در رخ‌دادن آن بیگانه‌ترسی است. تقابل و تضادی که از سوی گروهی درک و تحمل نمی‌شود.

یکی از این جنگ‌ها، جنگ سام با دیوان مازندران و گرگساران است. سام در توصیف این جنگ می‌گوید: «سپاهیان ما با دیدن انبوهی سپاه نبیره سلم، خود را باختند، من چنان نعره‌ای

برداشتیم که زمین به لرزه در آمد و جنگیان کارزار را پی گرفتند» (سرامی، ۱۳۸۳: ۳۸۲). دو سپاه، با هم روبه رو می‌شوند، انتقام سلم و تور گرفته می‌شود و جنگ خاتمه می‌یابد. دیگر علتی برای آغاز جنگ دیگر نیست اما دو سپاه به شدت از یکدیگر می‌ترسند و اقدام به جنگی می‌کنند که پیروز آن ایرانیان هستند:

سپاهی به‌کردار مور و ملخ نبد دشت پیدا نه کوه و نه شیخ  
 چو برخاست زان لشکر گشن گرد رخ نامداران ما گشت زرد  
 من این گرز یک زخم برداشتم سپه را هم آن جای بگذاشتم  
 خروشی خروشیدم از پشت زین که چون آسیا شد بریشان زمین  
 دل آمد سپه را همه باز جای سراسر سوی رزم کردند رای  
 (فردوسی، ۱۳۷۶: ۹۱۴)

ماجرای فرود بسیار عجیب است. هرچند جنگ‌ها همیشه بین دو گروه بیگانه رخ می‌دهد، اما در این جنگ فرود، پسر سیاوش، کاملاً اتفاقی مقابل ایرانیان است. جنگ و تسخیر قلعه‌ای که هیچ سودی برای ایرانیان ندارد و به نوعی خودکشی است اما هر دو طرف، کمر بر جنگی از هر سو شکست، بسته‌اند. مسئله بسیار آشکار در این جنگ این است که ناشناس بودن جنگیان سبب ترس، خشم و سپس کشتن می‌شود و یکی از عمیق‌ترین تراژدی‌های شاهنامه را می‌سازد. کیخسرو همه چیز را درباره فرود برای طوس توضیح می‌دهد و شدیداً به او توصیه می‌کند از نزدیک شدن به قلعه فرود بپرهیزد:

نداند کسی را ز ایران به نام از آن سو نباید کشیدن لگام  
 سپه دارد و نامداران جنگ یکی کوه بر راه دشوار و تنگ  
 همو مرد جنگست و گرد و سوار به گوهر بزرگ و به تن نامدار  
 به راه بیابان بیاید شدن نه نیکو بود راه شیران زدن  
 (همان، ۴۱۸)

اما طوس علی‌رغم فرمان شاه، سپاه را از راهی که از کلات فرود می‌گذرد عبور می‌دهد و خشم و ترس فرود را بر می‌انگیزد:

براندند از آن راه پیلان و کوس به فرمان و رای سپهدار طوس  
پس آگاهی آمد به نزد فرود که شد روی خورشید تابان کبود  
ز نعل ستوران و از پای پیل جهان شد به کردار دریای نیل  
چو بشنید ناکار دیده جوان دلش گشت پردرد و تیره روان  
(همان: ۴۵۰)

و در پایان هر آنچه باید بشود می‌شود.

### قدرت‌نمایی و تلافی‌جویی

جنگ‌های تلافی‌جویانه از زمان کیومرث آغاز می‌شود. تلافی، بهانه‌ای است که جنگ‌های غارت و غنیمتی را به جنگ‌های کین‌خواهانه و موضوعی مادی را به مسئله‌ای ارزشی تبدیل می‌کند. براین مبنا گروهی از شاهنامه پژوهان از جمله سرامی، جوهره همه جنگ‌های شاهنامه را دینی دانسته‌اند. بر این اساس، علاوه بر قسمت‌هایی که پهلوان برای باوری خاص - جنگ مذهبی - شمشیر می‌زند (جنگ گشتاسب و ارجاسب)، بقیه جنگ‌ها نیز در شمار جنگ‌های دینی به حساب می‌آید. در این بخش برای تقسیم‌بندی روشن‌تر، جنگ‌ها با انگیزه قدرت‌نمایی و تلافی‌جویی، به سه بخش جنگ کین‌خواهی، مذهبی و بر سر پادشاهی تقسیم شده‌است که برپایه موازین و باورهای آن روزگار همه موضوعاتی اعتقادی به حساب می‌آید.

### کین‌خواهی

درود آوریدش خجسته سروش کزین بیش مخروش و باز آرز هوش  
سپه‌ساز و برکش به فرمان من برآور یکی گرد از آن انجمن  
از آن بدکنش دیو روی زمین بپرداز و پردخته کن دلز کین  
(همان: پادشاهی کیومرث: ۴۶-۴۸)

انتقام‌گیری، بی‌رحمی بی‌فایده نیست؛ آنچه در جریان انتقام‌گیری تخریب می‌شود، منشا خطری برای ما است؛ پس عمل انتقام، در واقع یک اقدام دفاعی است. حس انتقام چیزی جز

غریزه بقا نیست (دورکیم، ۱۳۸۱:۸۳) که در بسیاری موارد پسندیده پنداشته می‌شود، مانند دینی که باید ادا شود. کین، درون مایه مستمر و مستدام شاهنامه است (سرامی، ۱۳۸۳: ۶۴۸) و بنیادی نمادگونه در نبرد بین خوبی و بدی دارد. اولین کینه‌کشی در زمان کیومرث، نخستین انسان اوستا و نخستین شاه شاهنامه، به فرمان سروش خجسته صورت می‌گیرد. جنگ‌هایی چون جنگ کیومرث و هوشنگ، فریدون و ضحاک، منوچهر و تور و سلم، جنگ در زمان گرشاسب و قباد، پادشاهی کیخسرو و جنگ دوازده رخ، به دلیل کین‌خواهی و تلافی‌جویی رخ داده‌اند. در کین‌خواهی اهدافی چون منقادکردن دشمن، گرفتن باج و ساو، دستیابی به مراتع بیشتر و جذب مزدور برای لشکر سبب وقوع جنگ می‌شود اما مهم‌ترین دلیل برای کین‌خواهی، ابراز قدرتی است که از اتفاق آحاد برای کسب خواسته‌ای به وجود می‌آید.

### جنگ کیومرث و هوشنگ با دیوان

این جنگ برسر خونخواهی سیامک است و همانطور که در ابتدای این بخش آمد، کیومرث به فرمان سروش موظف می‌شود به کین‌خواهی از خون سیامک برخیزد. انتقام و کین‌کشی از دیو اقدامی هیجانی از سوی کیومرث نیست بلکه او فرمانی مبنی بر محول شدن وظیفه‌ای آسمانی دریافت می‌کند و پس از انجام وظیفه، جهان را بدرود می‌گوید:

چو آمد مران کینه را خواستار سرآمد کیومرث را روزگار  
برفت و جهان مردری ماند از او نگر تا که را نزد او آبروی  
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۶۹-۷۰)

### جنگ فریدون و ضحاک

فریدون به خونخواهی پدر (آبتین)، گاو برمایه و جوانان بسیاری که به دست ضحاک کشته شده‌اند برمی‌خیزد. جنگ فریدون و ضحاک بازسازی جنگ اهورا و اهریمن است هنگامی که بدی جهان را فراگرفته است و باید به دست متجی از دشمن و اهریمن نجات یابد. بازپس‌گیری سرزمین ایران از اهریمن و بازگشتن ملک به پادشاهی فره‌مند، انگیزه دیگر این جنگ است اما کین‌خواهی در الویت قرار دارد.



دلش گشت پردرد و سر پر زکین به ابرو ز خشم اندر آورد چین  
چنین داد پاسخ به مادر که شیر نگرده مگر زآزمایش دلیر  
کنون کردنی کرد جادوپرست مرا برد باید به شمشیر دست  
بپویم به فرمان یزدان پاک برآرم ز ایوان ضحاک خاک  
(همان: ۶۹-۷۰)

### جنگ منوچهر با سلم و تور

سلسله جنگ‌هایی است که پس از کشته‌شدن ایرج رخ می‌دهد. منوچهر به پشت‌گرمی فریدون کمر به‌کین‌خواهی ایرج می‌بندد. سلم و تور که از این موضوع آگاهی می‌یابند، پیشدستی کرده و با لشکری بزرگ به ایران می‌تازند و به سپاه ایران شبیخون می‌زنند اما سپاه ایران آماده است و سرانجام در جنگی بزرگ؛ تور کشته می‌شود. سلم، قصد پناه گرفتن در دژ را دارد اما قارن پیش از او دژ را با نیرنگ تسخیر کرده است پس به سلم حمله می‌برد و در جنگی بزرگ سلم کشته و سپاهش تسلیم می‌شوند.

### جنگ گرشاسب با افراسیاب

گرشاسب و قباد به خونخواهی نوذر، پادشاه ایرانی، که گردن‌زده شده، به پیشباز جنگ با تورانیان می‌روند. در این سلسله جنگ‌ها است که رستم برای اولین بار پا به میدان نبرد می‌گذارد و برای مدت بسیار طولانی به اصلی‌ترین ستون مبارزه با دشمن تبدیل می‌شود. رستم در گفتگو با زال که او را آماده رفتن به میدان می‌کند در مورد جنگاوری خویش می‌گوید:

چنین گفت رستم به دستان سام که من نیستم مرد آرام و جام  
چنین یال و این چنگ‌های دراز نه والا بود پروریدن به ناز  
اگر دشت کین آید و رزم سخت بود یار یزدان پیروز بخت  
(همان: ۴۳-۴۵)

در این جنگ شماساس کشته می‌شود و افراسیاب درآستانه شکست از رستم می‌گریزد و سپاه توران تا آن سوی جیحون عقب نشینی می‌کند.

### کین‌خواهی سیاوش

پردامنه‌ترین جنگ شاهنامه، جنگ‌های خونخواهی سیاوش است. این کین‌خواهی، چند جنگ بزرگ و نبردهای تن به تن بسیاری را به دنبال دارد. جنگ با کاموس‌کشانی، جنگ با اشکبوس، نبردهای تن به تن پهلوانان ایرانی و تورانی و جنگ ایران و مکران از جمله این جنگ‌ها است. پس از شنیدن خبر کشته‌شدن سیاوش، رستم (زمانی که هنوز کیخسرو به دنیا نیامده است) سوگند یاد می‌کند که کین‌خواه سیاوش باشد. رستم پرچم کین‌خواهی سیاوش را برمی‌افزاید و خود را تا پایان عمر کین‌خواه خون سیاوش می‌داند تا در آینده آن را به کیخسرو بسپارد. البته این سوال که کین‌جویی از چه کسی باید صورت گیرد، خود مسئله‌ای قابل بررسی است زیرا سهم کاوس در کشته شدن سیاوش کمتر از افراسیاب نیست و رستم جهان‌پهلوان کاوس است. پایان افراسیاب در نبرد با کیخسرو رقم می‌خورد و «همچنان‌که در روایات دینی آمده که سرانجام اهریمن را بیرون از آب بکشند و سرش را ببرند، افراسیاب را نیز از بن دریای چیچست بیرون می‌کشند و به خنجر میانش را به دو نیم می‌کنند» (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۱۱۰).

|                                |                              |
|--------------------------------|------------------------------|
| به گردان چنین گفت رستم که من   | برین کینه دادم دل و جان و تن |
| که اندر جهان چون سیاوش سوار    | نبندد کمر نیز یک نامدار      |
| چنین کار یکسر ندارید خرد       | چنین کینه را خرد نتوان شمرد  |
| ز دل‌ها همه ترس بیرون کنید     | زمین را ز خون رود جیحون کنید |
| به یزدان که تا در جهان زنده‌ام | به کین سیاوش دل آگنده‌ام     |

(همان: ۲۶۵-۲۶۳)

### جنگ نوذر و افراسیاب

نبیره که کین نیا را نجست سزد گر نخوانی نژادش درست  
(همان: ۱۲)

کین‌خواهی همیشه از سوی ایرانیان نیست بلکه کنشی است که تورانیان نیز به آن دست می‌یازند. هرچند خون سلم و تور به خاطر کشتن ایرج مباح می‌شود و بر زمین می‌ریزد اما افراسیاب عزم بر پس‌گرفتن پادشاهی نیای خود دارد. تورانیان از نابسامانی ایران و ناکارآمدی

پادشاه ایران استفاده می‌کنند تا پادشاهی را تصاحب کنند اما بهانه آن‌ها کشته‌شدن تور و سلب پادشاهی به حق از اوست. در زمان پادشاهی نوذر، و زمان ولی‌عهدی افراسیاب نخستین جنگ انتقام‌جویانه تورانیان در برابر ایرانیان در می‌گیرد در این جنگ هزار و دویست تن از بزرگان ایران به اسارت تورانیان در می‌آیند و نوذر پادشاه ایران گردن‌زده می‌شود. اما به پایمردی اغریث بقیه بزرگان ایران جان سالم در می‌برند. این جنگ‌ها به خاطر وقوع خشکسالی متوقف می‌شود.

### جنگ مذهبی

همانطور که اشاره شد تمام سرفصل‌هایی که ذیل تقسیم‌بندی قدرت‌نمایی و تلافی‌جویی قرار می‌گیرد جزء جنگ‌های دینی محسوب می‌شود اما گزینه‌های زیر به این دلیل تحت عنوان جنگ مذهبی قرار گرفته است که به دو نحله زرتشتی و میتراپی، دو آیین شناخته شده در ایران باستان اشاره دارد.

### گسترش دین بهی

جنگ گشتاسب و ارجاسب جزء آخرین جنگ‌های ایرانیان و تورانیان است که یک جنگ مذهبی تمام‌عیار به نظر می‌رسد. دلیل این جنگ، گرویدن ایرانیان به زرتشت و تلاش آن‌ها برای گسترش دین بهی (زرتشتی) است. در این جنگ پهلوانانی چون اردشیر، اورمزد، گرامی، بستور و زریر از سپاه ایران کشته می‌شوند. رویارویی بعدی، زمانی است که اسفندیار شاهزاده ایرانی در بند گرفتار است و گشتاسب به قصد ترویج دین بهی از بلخ دور می‌شود. ارجاسب از نابسامانی اوضاع ایران استفاده می‌کند و به سوی بلخ لشکر می‌کشد. هرچند لهراسب با هزار تن از بازاریان به مقابله با او می‌پردازند اما لهراسب، کشته می‌شود، تورانیان آتشگاه‌ها را ویران می‌کنند و تعداد بسیار زیادی از موبدان را به قتل می‌رسانند. در این جنگ‌ها، بیست و هشت پسر گشتاسب کشته می‌شوند و جاماسب تنها راه برون‌شد از این بن‌بست را آزادکردن اسفندیار و آوردنش به میدان جنگ می‌داند. سرانجام اسفندیار از بند رها می‌شود و باگذر از هفت خوان به دژ ارجاسب می‌رسد، خواهرانش را نجات می‌دهد، ارجاسب مست و خواب‌آلوده را می‌کشد و به جنگ ارجاسب و گشتاسب پایان می‌دهد.

بدانید گفتا کز ایران زمین  
 یکی جادو آمد به دین آوری  
 همی گوید از آسمان آمدم  
 مر او را بگویی کزین راه زشت  
 مر آن پیر ناپاک را دور کن  
 گر ایدونک نپذیرد از ما سخن  
 سپاه پراکنده بازآوریم  
 به ایران شویم از پس کار اوی  
 برانیمش از پیش و خوارش کنیم

بشد فره و دانش و پاک دین  
 به ایران به دعوی پیغمبری  
 ز نزد خدای جهان آمدم  
 بگرد و بترس از خدای بهشت  
 برآیین ما بر یکی سور کن  
 کند روی تازه به ما بر کهن  
 یکی خواب لشکر فرازآوریم  
 نترسم از آواز و پیکار اوی  
 ببندیم و زنده به دارش کنیم

(همان: ۷۳-۱۰)

#### پاس پیمان

موضوع دیگری که به جنگ‌ها صبغه دینی می‌دهد ننگه‌داشتن پیمان است. با پیمان‌شکنی، منطق صلح یعنی اخلاق جاری فردی جای خود را به جنگ می‌دهد اما جنگ نیز معیارهای ارزشی خود را دارد که با موازین اخلاق به معنای جاری کلمه سازگار نیست (پرهام، ۱۹۹۳: ۵۴). اخلاقی بودن، یعنی زندگی کردن طبق سنت‌های اخلاقی کشور خویش، ایمان داشتن مطلق به سنت‌ها که گاهی نمی‌تواند معیار زندگی اخلاقی باشد (کاسیرر، ۱۳۹۳: ۱۵۱). وقتی پیمان از سوی گروهی نقض می‌شود در لایه‌های زیرین اعتقادی ایرانیان، تعهداتی که مهر(میثره) بر آن نظارت دارد شکسته شده است و مهر، خود، مجازات‌کننده پیمان‌شکنان است (پوردادو، ۲۵۳۶: ۴۰۳). او جنگجویان را یاری می‌کند تا بر پیمان‌شکنان پیروز شوند. از این نمونه پیمان‌شکنی در شاهنامه می‌توان به تقاضای افراسیاب برای کشتن بزرگان و شاه ایران که در دست تورانیان اسیر بودند اشاره کرد، کشتاری که اغریث به آن تن نمی‌دهد و به خاطرش کشته می‌شود یا آن چه کیکاوس پس از صلح با تورانیان از سیاوش می‌خواهد (زیر پا گذاشتن پیمان و کشتن اسیران تورانی) که کشته شدن شاهزاده ایرانی و جنگ‌های دراز دامن ایرانی را به دنبال دارد.

چه چاره است جز خون او ریختن  
 یکی کینه نو برانگیختن

به دژخیم فرمود کو را کشان  
بیامد خروشان به خواهشگری (اغریرث)  
که چندین سرافراز گرد و سوار  
گرفتار کشتن نه والا بود  
سزد گر نیاید به جانشان گزند  
بیر تا بیاموزد او سرفشان...  
بیاراست با نامور داوری  
نه با ترگ و جوشن نه در کارزار  
نشیب است جایی که بالا بود  
سپاری همیدون به منشان به بند  
(فردوسی، ۱۳۷۶: ۴۲۲-۴۴۴)

آن‌جا که کاوس می‌خواهد سیاوش پیمان نامه را نقض کند و اسیران را بکشد می‌خوانیم:  
به نزد سیاوش فرستم کنون یکی مرد پر دانش و پرفسون  
بفرمایم کاتشی کن بلند بر ببند گران پای ترکان ببند  
آتش بنه خواسته هر چه هست نگر تا نیازی به یک چیز دست  
پس آن بستگان را بر من فرست که من سر بخوهم ز تن شان گسست  
تو با لشکر خویش سر پر زجنگ برو تا به درگاه او بی درنگ  
همه دست بگشای تا یکسره چو گرگ اندر آید به پیش بره  
(همان: ۹۴۷-۹۴۲)

### جنگ بر سر پادشاهی

خویشکاری شاهان باستانی ایران همیشه نگهبانی از دین و آیین بود؛ به‌همین جهت شاهان باید از نیروی فراسویی و ممیزه‌ای برخوردار می‌بودند که این توانایی را در اختیار آنان قرار دهد. این موضوع که از مزدیسنا و خردمزدایی ریشه می‌گرفت فرهنگ‌مندی را اساس اندیشه سیاسی در شاهنامه قرار می‌داد. نمادی از مشروعیت که همه قدرت را حول پادشاه متمرکز می‌گرداند. فرهنگ‌مندی قدرت و قدرت شکوه فره را فروخته‌تر می‌ساخت و شاه را به شاهی آرمانی تبدیل می‌کرد که تایید مردم را با خود همراه داشت. «علاوه بر فرّشاهی و موبدی، فرّایزدی رکن مهم پادشاهی و نمایانگر تایید الهی بود» (بهرامی عین القاضی و اسلامی، ۱۳۹۶: ۵۷). برای بهره‌مندی از فرّایزدی برای شاه، شرایطی لازم بود که عبارتند از: «ایمان به یزدان و ستایش او، مبارزه با بدی، پایبندی به اصل دادگری و نیکی و حکومت بر پایه داد و دهش» (رستگار، ۱۳۸۴:

۱۷). پایه‌های مقدس پادشاهی، تضمینی برای پایداری کشور و مردم بود، مردم نیز به هر قیمتی از آن دفاع می‌کردند. شکست یا کشته‌شدن پادشاه فرهمند به منزله نابودی کشور و ملت بود به همین جهت، جنگ برای حفظ پادشاهی درمقابل متجاوزان از جدی‌ترین جنگ‌ها بود که هم جنبه دینی و هم جنبه قدرت نمایی داشت.

### جنگ کیومرث و سیامک با اهریمن

کیومرث، پادشاه بی‌منازع جهان است که همه جهان از او اطاعت می‌کنند. او نمی‌داند که انبازی در حکومت دارد. آگاهی از این موضوع سبب جنگ میان دیو و سیامک می‌شود. نکته جالب این است که اولین جنگ شاهنامه صراحتاً جنگ بر سر پادشاهی است. با این‌که جامعه ابتدایی است و دد و دام و دیو و پری کنار هم می‌آید اما حفظ حکومت، مسئله‌ای بدیهی برای آن‌ها است.

### جنگ کاوس با بربرها

پس از جنگ مازندران، بربرها به ایران هجوم می‌آورند و ایرانیان به رهبری گودرز، سرسختانه با آن‌ها مقابله می‌کنند که به شکست بربرها می‌انجامد و بربرها باز گزار ایرانیان می‌شوند:

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| چو شد کار گیتی بران راستی    | پدید آمد از تازیان کاستی    |
| یکی با گوهر مرد با گنج و نام | درفشی برافراخت از مصر و شام |
| چو آمد به شاه جهان آگهی      | که انباز دارد به شاهنشهی    |
| بزد کوس و برداشت از نیمروز   | سپه شاددل شاه گیتی فروز     |
| همه بر سپرها نوشتند نام      | بجوشید شمشیرها در نیام      |

(فردوسی، ۱۳۷۶: ۳۴-۲۹)

### جنگ کاوس با هاماوران

جنگ با سرکشی شاه هاماوران آغاز می‌شود که از فرمانبری ایران سرمی‌تابد. در این جنگ بربرستان و هاماوران متحد می‌شوند و در مقابل ایران قرار می‌گیرند اما در نهایت تسلیم می‌شوند و قبول می‌کنند که باج بپردازند. در پی عاشق‌شدن کاوس به سودابه و اسیر شدنش با مکر شاه هاماوران و بی‌شاه ماندن ایران، افراسیاب و شاه تازیان که هر دو قصد تسخیر ایران را دارند، با

هم درگیر می‌شوند. در این هنگام ایرانیان به رستم پناه می‌برند و رستم ابتدا هاماوران را در هم می‌شکند و شاه را آزاد می‌کند سپس به جنگ بقیه متحدان می‌رود. تورانیان که تازیان را شکست داده بودند ابتدا بر ایرانیان مسلط شدند اما در جنگی با کاوس شکست خوردند و بار دیگر ایرانیان پیروز میدان شدند:

به جنگش بیاراست افراسیاب به گردون همی خاک برزد برآب  
سر بخت گردان افراسیاب بران رزمگاه اندرآمد به خواب  
دو بهره ز توران سپه کشته شد سرسرکشان پاک برگشته‌شد  
(همان: ۳۳۲)

### جنگ ایرانیان و پادشاه مکران

کیخسرو برای عبور سپاه ایران از پادشاه مکران رخصت می‌خواهد. پادشاه مکران این اجازه را نمی‌دهد و آماده جنگ با کیخسرو می‌شود تا سرزمین و قومش را از سلطه ایرانیان نجات بخشد. اما با کشته شدن طلایه‌دار سپاه مکران به دست تخوار و سپس شاه مکران جنگ خاتمه می‌یابد.

### رستم و سهراب

هرچند جنگ‌های تن به تن در شاهنامه همه در ساختار کلی یک جنگ قرار می‌گیرند و انگیزه و هدف‌های متفاوتی ندارند، اما اشاره به جنگ رستم و سهراب و رستم و اسفندیار به عنوان جنگ مستقل؛ لازم به نظر می‌رسد. سهراب نوجوان قصد حمله به ایران و رزم با کاوس را در سر می‌پرورد و افراسیاب مقدمات این لشکرکشی را فراهم می‌کند زیرا می‌داند رستم تنها به دست کسی از تخمه خود کشته می‌شود و تسخیر ایران تنها در نبود رستم ممکن است. سهراب نیز قصد فرمانبری از افراسیاب را ندارد و می‌خواهد با پیدا کردن رستم ایران را از دست کاوس و افراسیاب نجات دهد و عاقبت همان می‌شود که باید بشود.

کنون من ز ترکان جنگ آوران فراز آورم لشکری بی‌کران  
برانگیزم از گاه کاوس را از ایران ببرم پی توس را  
به رستم دهم تخت و گرز و کلاه نشانمش بر گاه کاوس شاه

از ایران به توران شوم جنگجوی ابا شاه روی اندر آرم به روی  
بگیرم سر تخت افراسیاب سر نیزه بگذارم از آفتاب  
چو رستم پدر باشد و من پسر نباید به گیتی کسی تاجور  
(همان: ۱۴۰-۱۳۵)

### جنگ رستم و اسفندیار

خواسته صریح اسفندیار این است که گشتاسب پادشاهی را به او بسپارد و شیوه و باور نو او را بپذیرد اما گشتاسب در هر نوبت به بهانه‌ای یا بهایی از پذیرش آن شانه خالی می‌کند. این جنگ یکی از پیچیده‌ترین جنگ‌های شاهنامه است؛ جنگ بین آیین نو در برابر آیین اجدادی. رستم جهان‌پهلوان و اسفندیار شاهزاده ایرانی است. گشتاسب اسفندیار را به جنگ رستم می‌فرستد اما آرزوی واقعی‌اش پیروزی چه کسی است؟ در صورت پیروزی کدام طرف ایرانیان پیروز جنگ شده اند؟ در هر حال انگیزه جنگ تصاحب پادشاهی و گستردن آیین نو است که با توجه به ویژگی‌های ابتدایی جنگ به شکست ایرانیان انجامیده است.

چنین گفت با مادر افراسیاب که با من همی بد کند شهریار  
مرا گفت چون کین لهراسب شاه بخواهی به مردی ز ارجاسب شاه  
همان خواهران را بیاری ز بند کنی نام ما را به گیتی بلند  
جهان از بدان پاک بی خو کنی بکوشی و آرایشی نو کنی  
همه پادشاهی و لشکر تراست همان گنج با تخت و افسر تراست...  
وگر هیچ تاب اندر آرد به چهر به یزدان که بر پای دارد سپهر  
که بی‌کام او تاج بر سر نهم همه کشور ایرانیان را دهم  
(همان: ۱۴-۶)



### نتیجه‌گیری

انگیزه و ویژگی‌های جنگ‌های شاهنامه با تقسیم‌بندی مردم‌شناسانه جنگ و سیر تطور جامعه قابل تطبیق است. با تکامل ساختارهای جامعه، ساختارهای ذهنی و مولفه‌های وقوع جنگ‌ها نیز تغییر و تکامل می‌یابد. بیشترین تعداد جنگ‌های شاهنامه مربوط به جنگ‌های قدرت‌نمایی و تلافی‌جویی است که کین‌خواهی، جنگ‌های مذهبی و جنگ بر سر پادشاهی ذیل آن قرار می‌گیرد که همه با امور مقدس در ارتباط است. این نوع جنگ‌ها، نمایانگر جامعه‌ای در حال تبدیل شدن به کشور است و نیاز به بن‌مایه‌هایی برای استحاله به حکومت و رسیدن به هویت ملی دارد که از مهمترین آن‌ها باورهای نظام‌یافته است. به همین دلیل حتی درجنگ‌های غارت و غنیمتی آغاز شاهنامه که تمرکز در آن‌ها بر مسخرکردن زمین به قصد انتفاع از آن است، باز هم درهم‌تنیدگی با ارزش‌ها مشاهده می‌شود زیرا مسائل ارزشی به جنگ‌ها مشروعیت می‌بخشند. در شاهنامه، ایرانیان؛ قومی در حال بازیافتن و ساختن هویت ملی خویش هستند و به اندازه امکانات مادی برای این امر به مشروعیت نیاز دارند.

در مردم‌شناسی نتیجه جنگ اهمیتی ندارد اما در شاهنامه هر جنگی باید منجر به پیروزی شود. این مسئله با فلسفه جنگ مطابقت دارد؛ اینکه اگر چیزی بخواهد به هیئت هست درآید باید بر نیروهای دیگر فشار بیاورد و بر آن‌ها پیروز شود و خود را گسترش دهد. حاصل جنگ‌های شاهنامه، زمین، پادشاهی و باورهای نظام‌مندی است که سبب استیلای ایران در قلمروی گسترده می‌شود و به هویتش شکل می‌دهد. جهانی نمادین که از جهانی با واقعیت مطابقت دارد و از جهانی بازتاب دنیای آرمانی و نداشته ایرانیان است.

در پایان، انواع جنگ‌های شاهنامه را در نمودار می‌بینیم:

نمودار ۱: انواع جنگ‌های شاهنامه

| ردیف | جنگ                             | غنیت و غارت | بیگانه ترسی | کین خواهی | جنگ مذهبی | جنگ برسرپادشاهی | نتیجه جنگ          |
|------|---------------------------------|-------------|-------------|-----------|-----------|-----------------|--------------------|
| ۱    | کیومرث و سیامک و اهریمن         | ✓           |             |           |           |                 | شکست               |
| ۲    | کیومرث و هوشنگ و اهریمن         |             |             | ✓         |           |                 | پیروزی             |
| ۳    | طهمورث و اهریمن                 | ✓           |             |           |           |                 | پیروزی             |
| ۴    | فریدون و ضحاک                   |             |             | ✓         |           |                 | پیروزی             |
| ۵    | منوچهر و تور                    |             |             | ✓         |           |                 | پیروزی             |
| ۶    | منوچهر و سلم                    |             |             | ✓         |           |                 | پیروزی             |
| ۷    | سام و دیوان مازندران و گرگساران |             | ✓           | ✓         |           |                 | پیروزی             |
| ۸    | رستم با ساکنان دژ سپید          | ✓           |             |           |           |                 | پیروزی             |
| ۹    | نوذر و افراسیاب                 |             |             |           |           | ✓               | ناتمام             |
| ۱۰   | زوطهماسب و افراسیاب             |             |             | ✓         |           |                 | آشتی               |
| ۱۱   | کاوس و بربرها                   |             |             |           |           | ✓               | پیروزی             |
| ۱۲   | کاوس و هاماوران                 |             |             |           |           | ✓               | تسلیم شاه هاماوران |
| ۱۳   | رستم و سهراب                    |             |             |           |           | ✓               | پیروزی             |
| ۱۴   | سیاوش و افراسیاب                |             |             |           |           | ✓               | آشتی               |
| ۱۵   | ایران و توران                   |             |             | ✓         |           |                 | پیروزی             |
| ۱۶   | ایران و فرود                    |             | ✓           |           |           |                 | پیروزی             |
| ۱۷   | جنگ یازده رخ                    |             |             | ✓         |           |                 | پیروزی             |
| ۱۸   | کیخسرو و افراسیاب               |             |             | ✓         |           |                 | پیروزی             |
| ۱۹   | ایران و مکران                   |             |             |           |           | ✓               | پیروزی             |
| ۲۰   | گشتاسب و ارجاسب                 |             |             |           | ✓         |                 | پیروزی             |
| ۲۱   | رستم و اسفندیار                 |             |             |           |           | ✓               | شکست               |

## منابع

- احمدی. مسلم (۱۳۹۰). راهبردها و تفکرات جنگی ایرانیان در شاهنامه. نشریه مدیریت نظامی. سال ۱۱. شماره ۴۲. صص ۱۸۰-۱۴۷.
- ادیبی سده. مهدی (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی جنگ و نیروهای نظامی. تهران: سمت.
- بوتول. گاستون (۱۳۸۷). جامعه‌شناسی جنگ. ترجمه هوشنگ فرخجسته. تهران: علمی فرهنگی.
- بهرامی عین‌القاضی. وحید؛ اسلامی. روح‌الله (۱۳۹۶). فره مندی در شاهنامه و بحران جانشینی. پژوهشنامه علوم سیاسی. سال ۱۳. شماره ۱. صص ۷۲-۴۵.
- پرهام. باقر (۱۹۹۳). مبانی و کارکرد شهریاری در شاهنامه و اهمیت آن‌ها در خرد سیاسی در ایران. مجله فرهنگ. شماره ۲۲. صص ۴۶-۲۱.
- پورداود. ابراهیم (۲۵۳۶). یشت‌ها. ج ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- پیروز. عبدالحسین؛ حشمت سلیمان. رضا (۱۳۹۱). مفهوم جنگ در فلسفه هنر نیچه. مجله شناخت. شماره ۶۷. صص ۴۱-۲۹.
- دورکیم. امیل (۱۳۸۱). درباره تقسیم کار اجتماعی. ترجمه باقر پرهام. تهران: مرکز.
- رستگار. نصرالله (۱۳۸۴). مشروعیت حکومت از دیدگاه فردوسی (کسب قدرت شاهان ایران باستان به روایت شاهنامه). آینه میراث. شماره ۲۹.
- رضازاده شفق. صادق (۱۳۶۹). تاریخ ادبیات ایران. تهران: امیرکبیر.
- ریویز. کلود (۱۳۸۲). انسان‌شناسی سیاسی. ترجمه ناصر فکوهی. تهران: نی.
- سرامی. قدمعلی (۱۳۸۳). از رنگ گل تا رنج خار. تهران: علمی فرهنگی.
- سرکاراتی. بهمن (۱۳۸۵). سایه‌های شکارشده. تهران: طهوری.
- سیاسی. علی اکبر (۱۳۷۱). نظریه‌های شخصیت. تهران: کاوه.
- صفا. ذبیح‌الله (۱۳۷۹). حماسه سرایی در ایران. تهران: امیرکبیر.
- صیفوری. بتول؛ توفیق‌یان‌فر. علی حسن (۱۳۹۲). نگاهی جامعه‌شناسانه به علل و آیین جنگ‌ها در شاهنامه. مجله مطالعات ایرانی. شماره ۲۴. دوره ۱۲. صص ۲۳۷-۲۱۷.
- فردوسی. ابوالقاسم (۱۳۷۶). شاهنامه. سرپرستی سعید حمیدیان. تهران: قطره.
- فکوهی. ناصر (۱۳۸۶). تاریخ اندیشه و نظریه‌های انسان‌شناسی. تهران: نشرنی.

- قلی زاده. خسرو (۱۳۸۷). فرهنگ اساطیر ایرانی. تهران: کتاب پارسه.
- کاسیرر. ارنست (۱۳۹۳). اسطوره دولت. ترجمه یدالله موقن. تهران: هرمس.
- کمالی. محمد شریف (۱۳۸۹). انسان شناسی صلح و جنگ. تهران: سمیرا.
- کونیهان. کارول. ام. (۱۳۸۳). انسان شناسی خوراک و بدن، جنسیت، معنا و قدرت. مترجم راضیه خزاعی. تهران: راتلج.
- ناتل خانلری. پرویز (۱۳۱۳). سپاه و جنگ در شاهنامه. مجله مهر. شماره ۵. صص ۵۶۹-۵۵۷.
- نولدکه. تئودور (۱۳۸۴). حماسه ملی ایران. ترجمه بزرگ علوی. تهران: نگاه.
- نیچه. فریدریش (۱۳۷۷). اراده قدرت. ترجمه مجید شریف. تهران: جامی.
- ----- (۱۳۷۶). چنین گفت زرتشت. ترجمه داریوش آشوری. تهران: آگاه.
- واحد دوست. مهوش (۱۳۷۹). نهادهای اساطیری در شاهنامه فردوسی. تهران: سروش.